

خبر

نام ستاره ایرانی کنار شارلیز ترون و ژولیت بینوش

لیلا حاتمی در بین برترین بازیگران زن قرن

بخش فرهنگی – در فهرستی که از بهترین نقش آفرینی‌های بازیگران زن در قرن بیست و یکم تهیه شده، لیلا حاتمی در کنار چهره‌هایی چون ایزابل هویو، ژولیت بینوش و اسکارلت جوهانسون جای گرفته است.

به گزارش ایندی وایر، منتقد سایت سینمایی ایندی وایر با تاکید بر این که در دو دهه اخیر شماری از بهترین فیلم‌های جهان با بازی بازیگران زن شکل گرفته، به این امر اشاره دارد که گرچه کارگردان ناپوسنده فیلمنامه این شخصیت‌ها را شکل داده‌اند، اما این بازی بازیگران بوده که به آنها جان بخشیده است.

در این فهرست در حالی که لیلا حاتمی برای بازی در فیلم «جدایی» ساخته اصغر فرهادی به عنوان یکی از بهترین بازیگران قرن بیست و یکم شناخته شده است، در عین حال ژولیت بینوش برای بازی در فیلم «کپی برابر اصل» عباس کیارستمی یکی از بهترین‌ها خوانده شده است.

درباره بازی لیلا حاتمی منتقد این سایت ضمن اشاره به شرایط جدایی یک زوج و تاثیری که ممکن است بر فرزند آنها داشته باشد، می گوید گرچه فرهادی اسکار را دریافت کرده، اما حاتمی نیز شایسته دریافت این جایزه بود. زمانی که همسر او به حرکت ادامه نمی‌دهد او تصمیم می‌گیرد حرکت کند و پیچیدگی‌های خانوادگی در سطحی کاملا جدید راه او را سد می‌کند. او سرانجام از ناامیدی بیرون می‌آید اما راه را بر هر نوع افراط در ارایه این حس می‌بندد و اعطاف پذیری او بعد درخشانی برای ارایه این شخصیت فرهادی ایجاد می‌کند. درباره فیلم «کپی برابر اصل» نیز بر این تاکید شده که یکی از مواردی که به طرزی باورنشدنی در فیلم‌های کیارستمی استاد فقید ایرانی مشاهده می‌شود این است که وی می‌تواند ذرات حسی را از موقعیت‌های خاص بگیرد و آن را چنان ارایه کند که انگار اولویت ذهن بر دل مورد نظر است و کیارستمی مهارتی باورنکردنی برای درک این که کدام بازیگر می‌تواند این حس را بهتر از همه منتقل کند، دارد و این فیلم او مانند فیلمی چون «پیش از طلوع» طبعیت ناب رابطه را به شکلی درخشان ارایه می‌کند. بهترین نقش‌آفرینی‌های زنان در قرن بیست و یکم شامل این فیلم‌ها بوده است:

لیلا حاتمی برای «جدایی» ساخته اصغر فرهادی ایزابل هویو برای بازی در فیلم «او» ساخته پل وروهوفن اوما تورمن برای «بیل را بکش» ساخته کوئنتین تارانتینو ساندرا هولر برای «تونی اردمن» ساخته مارن آده پائولینا گالسیا برای «گلوریا» ساخته سباستین لیبو جنون دو-بیون برای «آفتاب مخفی» ساخته لی چانگ-دونگ وایولا دیویس برای «حصارها» ساخته دنزل واشنگتن دانیلا وگا برای «یک زن شگفت‌انگیز» ساخته سباستین لیبو نانومی واتس برای «جاده مالپالن» ساخته دیوید لینچ لرن برستاین برای «افتحهای برای یک رویا» ساخته دارن ارونوفسکی لورا لینی برای «می توانی روی من حساب کنی» ساخته کنت لوئرگان

امانوله ریوا برای «عشق» ساخته میسائیل هانکه ماریون کوتیار برای «زندگی چون یک گل سرخ» ساخته اولیویه داها

اسکارلت جوهانسون برای «زیر پوست» ساخته جاناتان گلیزر شارلیز ترون برای «هیولا» ساخته پتی جکتیکز کریستین دانست در «مالیخولیا» ساخته لارس فون تریه بری لارسن در « ۱۲ موقتی» ساخته دستین دنیل کریتون هالی بری برای «مهمانی هیولا» ساخته مارک فورستر آنی مارسن برای «دختر راه می‌رود» همه روز» ساخته جیکوب کروپنیک

کوزونزی والیس برای «جانوران حیات وحش جنوب» ساخته بن زاپتلین کاتالینا ساودرا برای «پیشخدمت» ساخته سباستین سیلوا ژولیت بینوش برای «کپی برابر اصل» ساخته عباس کیارستمی کیم هیا-جا برای «مادر» ساخته بون جون-هو ناتالی پورتمن برای «جکی» ساخته پابلو لارین بیورک برای «رقصنده در تاریکی» ساخته لارس فون تریه

●●●●●

معرفی آثار راه‌یافته به مرحله دوم جایزه «شاملو»

بخش فرهنگی – آثار راه‌یافته به مرحله دوم داوری سومین دوره جایزه شعر «احمد شاملو» معرفی شدند.

به گزارش ایسنا، در بیانیه اعلام نتیجه اولین مرحله داوری این جایزه آمده است: هیأت داوران مرحله اول سومین دوره جایزه شعر «احمد شاملو» ضمن سپاس‌گزاری از استقبال و همکاری شاعران و ناشران گرامی، به اطلاع می‌رساند که از بین ۲۰۱ عنوان مجموعه شعر چاپ‌شده در سال ۱۳۹۵ خورشیدی که تا پایان وقت تعیین‌شده (پایان مردادماه ۱۳۹۶) به دبیرخانه این جایزه رسید، ۱۶۸ عنوان آن‌ها شرایط حضور در این دوره را دارا بود. در پی بررسی‌های دقیق و جلسات متعدّد بحث و تبادل نظر میان داوران مرحله اول که شرح کامل آن در بیانیه شماره ۲ هیئت داوران به اطلاع خواهد رسید، ۱۲ اثر شایسته راه‌یابی به مرحله دوم تشخیص داده شد که اسامی آن‌ها به ترتیب حروف الفبایی به قرار زیر است:

- آشوتیس خصوصی: حسن همایون. نشر چشمه.
- باران شغال: مهدی مقیم‌نژاد. نشر حرفه هنرمند.
- تاریخ تبری: مرتضی بخشایش. انتشارات بوتیمار.
- چندصورت از مستی: سمیرا یحیایی. نشر حکمت کلمه.
- در هیأت راهبه‌ها: محمد درودگری. کتاب فانوس.
- دست از تازگی بردار و در جایی که تو را می‌بلعد فرو برو. اسماعیل سراب. نشر حکمت کلمه.
- ریل‌ها پیش از ما رفتند. علی یاری. انتشارات بوتیمار.
- سر زدن. فریاد ناصری. نشر حکمت کلمه.
- مات. زهرا حیدری. نشر شانی.
- من کمی آدم کم آوردم، شکوه قمیعی. نشر غنچه.
- واژه‌ها به دیدن من آمدند. شمس لنگرودی. انتشارات نگاه.
- وطن: مهدی اخوان لنگرودی. انتشارات سرزمین اهورایی.

هیأت داوران اولین مرحله داوری سومین دوره جایزه شعر احمد شاملو: رضا چایچی ، علیرضا عباسی، فواد نظیری

۱ مهر ۱۳۹۶

{فر هنگ و هنر }

معلمی که به دنبال ثبت نامش در گینس است

گفت و گو با استاد «حسین وحیدی»، مخترع «آ با کلاه»

فاطمه اسماعیلی

زنگ در را که می‌زنیم پسرش به اسقبالمان می‌آید. خودش هم جلوی در ایستاده و خوشامد می‌گوید. اندام نحیف و صدای آرامی دارد اما خوشرو و مهربان به نظر می‌رسد. صدایش به قدری آرام است که سرم را کمی جلو می‌برم تا بتوانم بهتر بشنوم. حافظه عجیبی دارد؛ هنوز اسم و فامیل و مشخصات ظاهری شاگردانش را فراموش نکرده و سررسیدی دارد که تاریخ تولد و شماره تلفن اغلب آنها را نوشته و هرسال روز با تماسی روز تولدشان را تبریک می‌گوید. استاد حسین وحیدی، معلمی ۹۲ ساله و متولد هشتم اسفند ۱۳۰۴ قزوین است. هشت سالی در قزوین معلمی می‌کند و سال ۱۳۳۱ به تهران منتقل و در شیرمان مشغول تدریس می‌شود. سال ۵۵ پس از ۲۲ سال خدمت بازنشسته می‌شود. با این حال به تدریس ریاضیات ادامه می‌دهد و حالا رکورد ملی طولانی‌ترین زمان تدریس را از آن خود کرده و ۷۳ سال است پیوسته درس می‌دهد و می‌خواهد این رکورد را در گینس هم ثبت کند. لیخند از لبلش محو نمی‌شود و می‌گوید: «مانی بود که ۱۳ ساعت در روز درس می‌دادم اما حالا دیگر توان ندارم و روزی دو ساعت تدریس می‌کنم. یادم نمی‌آید حتی یک ماه درس نداده باشم. حتی به عتبات عالیات و حج هم که مشرف شدم آنجا به بچه‌ها ریاضی می‌گفتم و اگر روزی ببیاید که آن روز درس ندمم خسته می‌شوم. تا زمانی که نفس دارم می‌خواهم معلم باشم.» از او سوال می‌کنم این عرق به معلمی از کجا می‌آید؟ به شاگردانش که دور تا دور اتاق نشسته‌اند نگاهی می‌اندازد و می‌گوید: معلمی عشق من است. در جوانی نمی‌خواستم معلم شود، ولی نمی‌دانم چطور شد در این مسیر اقدام. این دغدغه را دارم که جوانان موفق باشند. سعی کردم شاگردانم را صحیح تربیت کنم و تحویل جامعه بدهم.

معلم شهید رجایی در بوم

استاد وحیدی، معلم شهید رجایی در قزوین بوده و درباره او می‌گوید: کمتر از یکسال معلم ایشان در چهارم ابتدایی بوم و بعد به تهران منتقل شدم. شهید رجایی همشهری خودمان بود و یک نسبت فامیلی سببی هم داشتیم. دانش آموز خوبی بود.

معلم کلاس اولم از پنجره داخل کلاس می آمد

از استاد وحیدی سوال می‌کنم روز های اول به مدرسه رفتن خودش را به یاد دارد ؟ محکم می‌گوید: «بله، یادم هست. معلم کلاس اولم به درمست خدا رفت. اما هنوز کلاس درسم در قزوین سرچایش است. خاطرم می‌آید آن اوایل معلمم از پنجره کلاس که رو به کوچه بود می‌پرید و داخل می‌آمد. خیلی تعجب می‌کردم و برایم همیشه سوال بود چرا اینکار را می‌کند که بعد فهمیدم چون دیر می‌کرده و نمی‌خواستند ناظم و مدیر مدرسه او را ببینند از پنجره می‌آمد. معلمان ما اینطور بودند و از مدیر مدرسه خیلی حساب می‌بردند. او یادش نمی‌آید که شاگردانش را زده باشد یا از معلمانش کتک خورده باشد. خودش تعریف می‌کند که « من در دوران مدرسه کتک نخوردم. دبستان مختلط می‌رفتم و معلم‌ها و اتفاقا دخترها خیلی دوستم داشتند. کوچک و ریز جسته بودم و شیطنت می‌کردم. موهای دخترها را می‌کشیدم و با موقع بازی سنگ به پایشان می‌زدم. هیچ وقت شاگرد اول نمی‌شدم اما درسم بد هم نبود.»

« آ با کلاه» را من اختراع کردم

استاد وحیدی غرق در خاطرات گذشته شده، با اشتیاق از دوران تدریسش در قزوین سخن می‌گوید و حتی معتقد است خیلی زودتر از آنکه به حرف اول الفبا، « آ با کلاه» بگویند او این نام را بر روی این حرف گذاشته بوده است. این معلم پیشکسوت می‌گوید: «مخترع آ باکلاه من بودم ولی خودم نمی‌دانستم. تلفظ الف مدی و انتقال آن به بچه‌ها سخت بود. یکی از همکارانم می‌گفت بگوییم آ شاپویی؛ آن موقع کلاه شاپویی تازه مد شده بود و بچه‌ها نمی‌شناختند. خودم اسم الف مدی را آ با کلاه گذاشتم و اینطور به بچه‌ها درس می‌دادم. بعد که به تهران آمدم دیدم که تازه شروع کرده اند این اسم را روی الف گذاشته‌اند و می‌گویند آ با کلاه.» وی می‌افزاید: «تدریسم با آهنگ بود.» و با خود آهنگین زمزمه می‌کند که : « الف هیچی نندار!!!، ب به نقطههه داره، … با آهنگ درس می‌دادم و بچه‌ها پشت سرم تکرار می‌کردند.»



می‌اندازد و می‌گوید: معلمی عشق من است. در جوانی نمی‌خواستم معلم شود، ولی نمی‌دانم چطور شد در این مسیر اقدام. این دغدغه را دارم که جوانان موفق باشند. سعی کردم شاگردانم را صحیح تربیت کنم و تحویل جامعه بدهم.

معلم شهید رجایی در بوم

استاد وحیدی، معلم شهید رجایی در قزوین بوده و درباره او می‌گوید: کمتر از یکسال معلم ایشان در چهارم ابتدایی بوم و بعد به تهران منتقل شدم. شهید رجایی همشهری خودمان بود و یک نسبت فامیلی سببی هم داشتیم. دانش آموز خوبی بود.

معلم کلاس اولم از پنجره داخل کلاس می آمد

از استاد وحیدی سوال می‌کنم روز های اول به مدرسه رفتن خودش را به یاد دارد ؟ محکم می‌گوید: «بله، یادم هست. معلم کلاس اولم به مدرسه رفت. اما هنوز کلاس درسم در قزوین سرچایش است. خاطرم می‌آید آن اوایل معلمم از پنجره کلاس که رو به کوچه بود می‌پرید و داخل می‌آمد. خیلی تعجب می‌کردم و برایم همیشه سوال بود چرا اینکار را می‌کند که بعد فهمیدم چون دیر می‌کرده و نمی‌خواستند ناظم و مدیر مدرسه او را ببینند از پنجره می‌آمد. معلمان ما اینطور بودند و از مدیر مدرسه خیلی حساب می‌بردند. او یادش نمی‌آید که شاگردانش را زده باشد یا از معلمانش کتک خورده باشد. خودش تعریف می‌کند که « من در دوران مدرسه کتک نخوردم. دبستان مختلط می‌رفتم و معلم‌ها و اتفاقا دخترها خیلی دوستم داشتند. کوچک و ریز جسته بودم و شیطنت می‌کردم. موهای دخترها را می‌کشیدم و با موقع بازی سنگ به پایشان می‌زدم. هیچ وقت شاگرد اول نمی‌شدم اما درسم بد هم نبود.»

« آ با کلاه» را من اختراع کردم

استاد وحیدی غرق در خاطرات گذشته شده، با اشتیاق از دوران تدریسش در قزوین سخن می‌گوید و حتی معتقد است خیلی زودتر از آنکه به حرف اول الفبا، « آ با کلاه» بگویند او این نام را بر روی این حرف گذاشته بوده است. این معلم پیشکسوت می‌گوید: «مخترع آ باکلاه من بودم ولی خودم نمی‌دانستم. تلفظ الف مدی و انتقال آن به بچه‌ها سخت بود. یکی از همکارانم می‌گفت بگوییم آ شاپویی؛ آن موقع کلاه شاپویی تازه مد شده بود و بچه‌ها نمی‌شناختند. خودم اسم الف مدی را آ با کلاه گذاشتم و اینطور به بچه‌ها درس می‌دادم. بعد که به تهران آمدم دیدم که تازه شروع کرده اند این اسم را روی الف گذاشته‌اند و می‌گویند آ با کلاه.» وی می‌افزاید: «تدریسم با آهنگ بود.» و با خود آهنگین زمزمه می‌کند که : « الف هیچی نندار!!!، ب به نقطههه داره، … با آهنگ درس می‌دادم و بچه‌ها پشت سرم تکرار می‌کردند.»

سَر کی به دنیای کتاب نویسی دیکتاتورها



حورا نژاد صدقات

آن روی چهره حاکمان مستبد؛ کسانی که در خلوتشان دست به قلم می‌شدند و هم خاطره می‌نوشتند و هم رمز های عاشقانه.
خودن کتاب‌های سیاستمداران خصوصا دیکتاتورهایشان همیشه جذاب است. انگار کتاب‌ها موجب می‌شوند با دنیای دیگری از روحیاتشان آشنا شویم و ببینیم که وقتی با خودشان خلوت کرده اند، به چه چیزهایی فکر می‌کنند و حقایق یا خیال‌هایشان را چطور بیان می‌کنند.
اما راستش واقعیت چیز دیگری است. فقط بعضی از کتاب‌ها مثل همان نبرد من یا روایت چرچیل از جنگ دوم جهانی آن قدر واقعی هستند. ملقبی که با کمک دیگری کتابشان را نوشته اند یا اصلا به خودشان زحمت نوشتن نداده‌اند. با این حال سرک کشیدن به دنیای کتابی آن‌ها جذاب است و خوانندی، هر چند خیلی‌هایشان در ایران ترجمه نشده‌اند و باید به اطلاعات اینترنتی درباره آن‌ها اکتفا کرد.

جنگ با نگاه چرچیل

«این صفحات را به خاطر جلب محبت مردم نمی‌نویسم. من فقط آنچه را که خود شاهد آن بودم، شرح می‌دهم.» این یکی از جملات مقدمه‌ای است که وی‌نستون چرچیل در ابتدای کتاب «خاطرات جنگ جهانی دوم» خود نوشته اما قبل تر از آن، در یک صفحه جداگانه از کتابش این عبارات پشت سر هم آمده است:
در جنگ: تصمیم در شکست: سازش ناپذیری در پیروزی: علو طبع در صلح: حسن نیت
خیلی از کتاب‌های سیاستمداران دنیا در ایران ترجمه نشده‌اند اما کتاب چرچیل را سال‌ها پیش نشر نیل یا مخاطب تورج فرازمنند منتشر کرده بود. چرچیل می‌خواست در خاطراتش جنگ را از دید خودش برای مخاطب شرح بدهد و تجربیاتش را بگوید. برایش هم چندان اهمیتی نداشته که بعدها دیگران پشت سر او و کتابش چه حرف‌هایی خواهندزد.
خاطرات چرچیل خوانندی است، چون به قول خودش: «در جنگ بین‌المللی اول من مقامی داشتم که اگرچه مسئولیت آن سنگین بود اما ری که بازی می‌کردم، درجه دوم بود. در حالی که در جنگ اخیر که ما را مدت پنج سال در مقابل آلمان قرار داد، من در راس دولت اعلی‌ حضرت بودم.» البته چرچیل کلا سیاستمدار برکتایی بوده ولی تنها رمانش «ساوولا» نام دارد که آن را با کمک مادرش نوشته بود. وقتی چرچیل نوشتن این رمان را شروع می‌کند، یکی جوان بیست و چند ساله بوده که اول آن را به شکل داستان‌های پیوسته در نشریه‌ای بین‌ما‌های می‌و دسامبر سال ۱۸۹۸ منتشر می‌کند. ساوولار در سال ۱۹۰۰ رسما به شکل رمان چاپی می‌شود اما باز هم موفقیت چندان زیادی پیدا نمی‌کند.

عاشقانه‌های صدام

چه کسی فکرش را می‌کرد که صدام حسین هم اهل عاشقانه نویسی بوده باشد؟ آن هم در حدی که فیدیبو چند وقت پیش درباره او نوشته بود: «صدام حسین در دوران حیات خود رمان‌های عاشقانه‌ای با نام مستعار منتشر می‌کرد که پیش از آغاز جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ تمامی این کتاب‌ها در مدارس عراق تدریس می‌شد.» خبرها درباره کتاب‌های او زیاد است و البته گاهی ضد و نقیض.

معروف است که اولین رمان صدام با اسم «نبییه و سلطان» بدون نام نویسنده منتشر می‌شود و گویا از پر فروش ترین رمان‌های سال ۲۰۰۰ عراق می‌شود همان موقع هم فقط گمان‌ها بر این بوده که این رمان از رئیس جمهور وقت عراق است و براساس آن می‌توان بعضی از افکار صدام را تحلیل کرد. در مقدمه این رمان ۱۶۰ صفحه‌ای نوشته‌اند: «نویسنده دوست دارد گمنام بماند، «بدون تواضع» همانند فرزندان عراق که زندگی و ارزش‌های خود را فدای وطن‌ساختند و هرگز در مورد کار بزرگ خود صحبتی نکردند.» دومین رمان او «الفرار الحصینه» یعنی «قلعه محکم» نام دارد که باز هم در زمان حیات‌های تدریس می‌شود ولی جلدمش اسم صدام نیامده بود و فقط نوشته شده بود: «زمانی از نویسنده آن» البته رمان سومی هم از او هست با نام نفرین بر شما، از این جا خارج شوید یا «برو بیرون ای ملعون»

یکشنبه ۲ مهر ۱۳۹۶

خبر

نگاهی به «سارا و آیدا» ساخته مازیار میری

بازی با کارت اخلاق‌گرایی



محمدرضا مقدسیان

در سال سینمایی‌ای که اکثر فیلم‌ها پرانکنده‌گویی و سردرگمی را در پیش گرفته‌اند، روایت و ساده و سراسرت «سارا و آیدا» به خودی خود مزیتی محسوب می‌شود. این همه اما به معنای بی‌نقص بودن فیلم نیست، بلکه به معنای کسادی بازار فیلم‌های متوسط(در غیاب فیلم‌های خوب) است و جولان آثار ضعیف و بی‌ارزش.

«سارا و آیدا» جز متوسط‌های سالی است که غالب اثر بد و غیر قابل‌اعتنا هستند. همکاری مجدد مازیار میری و سراسرت «سارا و آیدا» به خودی خود مزیتی محسوب می‌شود. این همه اما به معنای بی‌نقص بودن فیلم نیست، بلکه به معنای کسادی بازار فیلم‌های متوسط(در غیاب فیلم‌های خوب) است و جولان آثار ضعیف و بی‌ارزش.

«سارا و آیدا» جز متوسط‌های سالی است که غالب اثر

بد و غیر قابل‌اعتنا هستند. همکاری مجدد مازیار میری

و امیر عربی که پیشتر تجربه موفق «سعادت آباد» را

رقم زده بود، اینبار هم در همان فضای اخلاق‌گرایانه

و تشکیک شخصیت بین کار درست و غلط نتیجه‌ای

قابل قبول داشته‌که البته در حد و اندازه‌های «سعادت

آباد» نیست و موفقیت آن را تکرار نکرده است.

ایده تک خطی سقوط تلخ از چاله به چاه، در بستری از

رفاقت و معصومیت از این فیلم اثری سالم و کم‌زایده

ساخته‌است. روایتی که بی‌خود و بی‌جهت سراسر اضافه

لوندی‌های بصری و بی‌بط به کلیت اثر، نرفته است.

در «سارا و آیدا» کار به تعریف شخصیت‌ها و لایه‌های

درونی آنها نمی‌کشد، همه چیز ساده پیش می‌رود،

گویی فیلم بنا داشته بدون اضافه‌گویی برود سر اصل

مطلب و صرفا موفقیت موجود را پرورش داده و به

سر منزل مقصود برساند. فیلم بیشترین تمرکزش را

بر رابطه راز (غزل شاکری) و آیدا (پگاه آهنگرانی

گذاشته و تاثیر رخدادهایی که حول شخصیت مادر

سارا(شیرین یزدان بخش) و سعید (مصطفی زمانی) را

بر این دو شخصیت اصلی دستمایه کار قرار داده است.

برای تصویرکردن ارتباط میان این دو نیز چندان گل

درشت عمل نکرده و با چند کد گذاری ساده میزان

نزدیکی و قرابت این رو را تصویر کرده است.

تم اصلی کار بر محوریت اخلاق شکل می‌گیرد.ماجرای

قرار گرفتن بر سر دو راهی انتخاب‌که این سالها بسیار

در سینمای ما دنبال شده ، دستمایه ساخت این فیلم

قرار گرفته است.قصه فیلم، ماجرای معصومیت از دست

رفته‌ای است که باعث فرو رفتن دو دختر جوان در

گرداب حوادث می‌شود.در واقع این دو بی‌آنکه بلداند

در مسیری قرار می‌گیرند که پایان خوشی ندارد.

غزل شاکری به خوبی توانسته ایفاگر نقش سارای

معصوم اما عاشق و مهربان باشد. نقش آفرینی او بی

نظیر نیست اما به اندازه و درست است. این همه بر می

گردد به برخی ویژگی‌های فیزیکی و لحن ویژه خودش

که جنسی از معصومیت و همزمان اخلاق‌گرایی فعالانه

در او به وجود می‌آورد تا در نهایت حضور او در این

نقش را برای او توجیه‌پذیر می‌کند. نکته‌اما اینجاست

که غزل شاکری باید توجه داشته باشد که ادامه مسیر

بازگردی اش بسیار وابسته است به انتخاب‌های بعدی

که می‌کند و اگر بنا بر انتخاب نقش‌هایی شبیه به هم

و نقش‌آفرینی در قالب شخصیت‌هایی با مختصات

معصومیت، مظلومیت، آرام‌ممکن است شمالیی کلیشه

ای از او را باعث شود که بعدتر به دشواری می‌توان آن

را تغییر داد و عادت تازه‌ای به مخاطب بخشید.

همین هشدار در مورد نگاه‌آهنگرانی هم صادق است.

او می‌رود که به شمالیی کلیشه‌ای از دختری سرکش،

سر به هوا و جسور و در عین حال آسیب‌پذیر که آکت‌ها

و عادت رفتاری‌اش قابل پیش‌بینی است بدل شود.

مسئله‌ای که در «سارا و آیدا» هم گریبان آهنگرانی

را گرفته‌است.

●●●●●

«تمارض» ایرانی مسافر

لهستان شد

بخش فرهنگی – فیلم «تمارض» به کارگردانی عبد آیست به عنوان تنها نماینده آسیا در بخش مسابقه فستیوال «آرس» ARS INDEPENDENT راهی لهستان می‌شود و با شش فیلم از سراسر دنیا رقابت می‌کند. به گزارش ایسنا، این فستیوال از ۲۶ سپتامبر تا اول اکتبر (۴ تا ۹ مهر) در شهر Kotawice لهستان برگزار می‌شود.
گفته می‌شود:«آرس» در کنار جشنواره ورشو از مطرح‌ترین فستیوال‌های لهستان است و هر ساله فقط هفت فیلم را در بخش مسابقه می‌پذیرد.«تمارض» از ایران تنها نماینده آسیا در این دوره از جشنواره است.

این جشنواره مختص فیلم‌هاول آن سراسر دنیا است که رویکردی مدرن به سینما دارند و فرهنگ صوتی و تصویری دنیای معاصر را در آثارشان به نمایش گذاشته‌اند. «تمارض» دو نمایش در روزهای ۲۹ سپتامبر و ۳۰ سپتامبر در این فستیوال دارد و وی فیلم‌هایی از کشورهای فرانسه، لهستان، آرژانتین، هلند و … برای کسب (Black Horse) جایزه اسب سیاه به رقابت می‌پردازد.

این فیلم تاکنون در فستیوال‌های مختلفی در سراسر دنیا حضور داشته و اولین نمایش جهانی خود را با حضور در بخش فروم فستیوال فیلم برلین و اولین نمایش آسیایی خود را با حضور در فستیوال فیلم شانگهای پشت سرگذاشت و بعد در جشنواره فیلم تورنتوشرکت کرد.

میرم شفیع‌ی تهیه‌کننده و محمد اطلبایی عرضه و خرید بین‌المللی این فیلم را برعهده دارد. «تمارض» محصول «هیچ فیلم» و اولین فیلم سینمایی عبد آیست است.

«تمارض» از ۱۵ مهر در گروه سینمایی هنر و تجربه در ایران اکران می‌شود.